

ادریس نبی(ع)



پیامبری بود به نام ادریس نام اصلی او «اخنوخ» بود، اما چون او همیشه در حال مطالعه بود به او «ادریس» لقب دادند یعنی کسی که همیشه در حال خواندن و درس دادن است .

پیامبری بود به نام ادریس نام اصلی او «اخنوخ« بود، اما چون او همیشه در حال مطالعه بود به او «ادریس« لقب دادند یعنی کسی که همیشه در حال خواندن و درس دادن است . در زمان ادریس هنوز مدت زیادی از زندگی بشر نگذشته بود هنوز خط و نوشتن و لباس و خانه وجود نداشت . ادریس برای اولین بار به آدم ها یاد داد که چگونه نخ بریسند و پارچه ببافند . چطور کلمه بنویسند و حساب کنند و خانه بسازند .

چیزهایی که ادریس یاد داد، باعث شد که زندگی مردم راحت تر شود به همین دلیل همه او را دوست داشتند و از او راهنمایی می گرفتند، تا اینکه اتفاقی افتاد . در زمان ادریس پادشاهی ظالم زندگی می کرد . او يك روز هوس کرد تا با سربازهایش به تفریح برود . به باغی رسید و دستور داد تا صاحب باغ را پیش او ببرند . صاحب باغ مردی با ایمان و پیرو ادریس بود . پیش او رفت . شاه به او گفت : باغ زیبایی داری!!

«او گفت همه ی این زیبایی ها از خداست« شاه گفت: این باغ را به من بفروش . صاحب باغ گفت: نمی توانم چون با این باغ زندگی ام را می گذرانم . شاه با ناراحتی از آنجا رفت . وقتی به کاخش رسید به وزیرش گفت: دیدی چه اتفاقی افتاد؟ همسر شاه آنجا بود گفت: شاهی که نتواند باغی را بگیرد به درد نمی خورد . شاه گفت: او پیرو ادریس است و مردم او را دوست دارند . همسرش گفت: باید او را به بهانه ای می کشتی شاه گفت: چگونه؟ زنش گفت: «عده ای را جمع کن تا گواهی بدهند که این مرد علیه شاه حرفی زده و به این بهانه او را بکش« شاه هم این کار را کرد . مرد را کشت و باغش را صاحب شد . ازین اتفاق ادریس پیامبر و مردم شهر خیلی ناراحت شدند . خداوند به ادریس وحی کرد که: ای پیامبر ما ! نزد شاه برو به او بگو منتظر مجازات ما باشد.

ادریس هم نزد شاه رفت و گفت: از خدا نترسیدی که آن مرد را کشتی؟ شاه گفت: از هیچ کس نمی ترسم و ادریس را از کاخ بیرون کرد . همسرش گفت: چرا او را گردن نزدی؟ تو چطور پادشاهی هستی؟ باید ادریس را می کشتی ! پادشاه مأمورانش را به دنبال ادریس فرستاد . خبر به پیامبر رسید ادریس و یارانش در غاری پنهان شدند . از قضا، همان شب یکی از سرداران شاه به اتاق خواب شاه رفت، شاه و همسرش را کشت . این اتفاق باعث شد که ایمان مردم به ادریس بیشتر شود چون فهمیدند که خدای ادریس به کمک او آمد و شاه ظالم را از بین برد.

جامعه مجازی کودکان و نوجوانان ایران